



تفسیر جامعه‌شناسی تورم



برونودوریو (از گاردین)

ترجمه: غفار حسینی

با طرح پرسشی ساده آغاز خواهیم کرد: آیا تورم علل چندگانه دارد؟ یا احتمال آن هست که این پدیده، که نسبتاً ناشناخته مانده است، با اثرات آن معشوش و جابجا شده است؟ درباره تورم بسیار نوشته‌اند - تورم واژداتی، تورم ناشی از رشد اقتصادی، تورم ناشی از تقاضا، ناشی از افزایش ذخائر پولی یا ارزشها و تورم خودبخودی بستزدها و قیمت‌ها. با اینهمه، من برآنم که تفسیری جامع برای آن وجود دارد و آن جستجوی منشاء تورم، یعنی علت بالا رفتن قیمت‌ها است. این علت مبارزه مداوم میان گروههای اجتماعی برای حفظ یا افزایش سهم خود از ثروت ملی است. تمام مکانیزم های اقتصادی که به گسترش تورم می‌انجامند فقط عوارض جانبی تاکتیکی و استراتژیهای هستند که این گروه‌ها برای مبارزه برمیگزینند. تصور تورم بعنوان تجلی رقابت تصویری تازه نیست. در سال ۱۹۵۰ هنری اوجاک (Henry Aujac) در مقاله بسیار مستدل و هوشمندانه‌ای تحت عنوان «فرضیه‌ای برای تحقیق: تورم بعنوان نتیجه پولی رفتار گروههای اجتماعی» این مسئله را ارائه نمود. سلیختر (Slichter) اقتصاددان انگلیسی نیز در سال ۱۹۴۸ این موضوع را چنین عنوان کرده بود.

«تورم، در اساس، نه مسئله‌ای اقتصادی که مسئله‌ای سیاسی و تا حدود کمتری اداری است». این تعبیر امروزه از طرف

بسیاری از شخصیت های برجسته و ناظران صحنه اقتصاد پذیرفته شده است. موسسه کسب و کارهای بزرگ فرانسه در گزارش خود درباره اثرات تورم چنین می‌آورد: تورم دریافت اجتماعی آسیر گسینده‌دار و موجب ازهم گسیختگی وفاق (Consensus) آن میشود. به گمان من رابطه علتی در اینجا وارونه است - در حقیقت ازهم گسیختگی وفاق است که در تورم خود را می‌نماید. اما رابطه متقابل این دو اکنون آشکار و مسلم است. ژان بواشنا (Jean Boissonat) در یکی از شماره های اخیر هفته نامه کسب و کار Expansion چنین نوشته است: «علت اصلی تفاوت میان افزایش قیمت‌ها در آلمان و فرانسه، ماهیتی سیاسی دارد. جامعه فرانسه، از جامعه آلمان نامشکل‌تر است». این نکته، به گمان من، درست بطن مسئله را مورد توجه قرار میدهد.

ثروت ملی - یا ثروت جهانی حاصل فعالیت جمعی است که در نتیجه می‌باید میان گروههایی که در آن مشارکت داشته‌اند توزیع شود: [این گروهها از این قرارند]: فعال، غیر فعال، دستمزدبگیران: موسسات صنعتی و بازرگانی، شاخه بانکداری، شرکت های بزرگ و کوچک، صاحبان سرمایه والت. اقتصاددانان آزاداندیش (Liberal) کاپیتالیست‌ها معتقدند که این توزیع ثروت، در اساس باید بوسیله بازار - که مکانیزم های تنظیم

درآمدهای گوناگون، از يك مبنای مشترك افزایش پیدا نمیکنند، با اینهمه این علت اصلی نیست. کشور ناگزیر شده است که ۱۶ درصد افزایش تورم را تحمل کند - این بهائی است که باید برای حفظ تعادل ظریف قدرت میان آنانکه خواستار تجدیدنظر در توزیع کالاها و خدماتی هستند که در کشور تولید میشوند و آنانکه مخالف آنند، باید پرداخت شود.

اگر همواره چنین تصور کنیم که ریشه تورم در کساکش‌های اقتصادی است، چنین تصویری خود دلیلی بر شدت این کساکش‌ها است. این گونه کساکش‌ها، به ویژه، هنگامی برجسته می‌شوند که بافت اجتماعی نشانه‌های تقسیم بندیهای عمیق را بروز میدهد، و این تقسیم بندیها، به نوبه خود، نشانه‌ای از ضعف قدرت سیاسی‌اند.

در حقیقت، تورم دقیق ترین هواسنج وضع سیاسی و روابط اجتماعی در داخل يك اجتماع است. نرخهای تورم متوسط در اقتصادهای اروپای غربی و آمریکای شمالی بازتاب دقیق نوعی لیبرالیزم - یا اگر خوشدارید - بگذار - بشود (۱) - است

بافت اجتماعی تورم بیشتر از اینها، در کشورهای غربی، تفاوت‌های افزایش قیمت‌ها را میتوان تا حدود زیادی با تفاوت رفتارهای گروههای گوناگون اجتماعی توضیح داد. این موضوع درباره آلمان غربی و فرانسه بخوبی صدق میکند. بریتانیا، که پس از جنگ دوم جهانی به گونه‌ای ستایش‌انگیز

کننده آن گونه‌ای تعادل را تضمین میکنند، صورت گیرد. اما در واقع این تعادل به ندرت برقرار میشود و از دولت‌ها خواسته را بیکار گیرند. علت آنست که نمایندگان و نمایان صحنه اقتصاد، برخلاف آنچه طبق نظریه‌های مربوط تصور شده است، در محیطی بی غل و غش که اطلاعات آزادانه در آن جریان داشته باشد و به شیوه معقول و منطقی عمل نمیکنند. برعکس، فرآیند اقتصاد زیر سیله مرکز مهمات کلاسیک رقابت‌های درازمدت این «مهمات» در این مورد عبارتند از:

جابه‌جاری، پنهانکاری، و حقایق پنهان، توزیع کونی منافع رشد در اقتصادهای ما نتیجه زد و خوردها، درگیریهای آشکار، [یا زورآزماییهای] مواضع قدرت است که در اغلب موارد به تورم انجامیده است.

بعنوان مثال، دستمزدبگیران تقاضای ۲۰ درصد اضافه دستمزد میکنند و آنرا بدست می‌آورند، درحالیکه در همان زمان شاخص قیمت‌ها در سطح کشور ۱۶ درصد بالا میرود. اما انسان در شگفت میشود که چرا دو طرف درگیر در مناقشه بر روی ۴ درصد افزایش دستمزد و صفر درصد بالا رفتن شاخص قیمت‌ها توافق نمیکنند؟ آشکار است که پس از جهشی ۱۶ درصدی در تورم ثروت ملی دیگر به ترتیب سابق (پیش از افزایش تورم) توزیع نمیشود، چرا که

توانست
دارد،
است آنرا
در این کشور
که ۴۰
رفته است
به
تورم که
میتواند
اجتماعی
است.
مسئله
تحمیل
ورود به
اخیر کار
های اضطر
از هم گ
است.
به
تنها تفسیر
متحد امر
است نرخ
را حفظ
اجتماعی
وجود دار
نیرومند و
مخاطب
کارفرمایان
نسبت از
عملگر اثرند
هماهنگ از
اساس هدف
سودی منا
قابل وضو
ایست که
ترین فرآیند
است - به
نظر
اقتصاد سال
مرا تأیید
انتخاباتی
۱۹۷۳ و
کردن فشا
کرد. این
ات بود
دولت دیگر
یا مستبد
اجتماعی
نشان داد
حاضر نیست
درآمدها
ناگهانی
وقت مجبوی
بلافاصله مو
در جریان
از طریق
تازه یافت
در این مور
کساکش
است. در
۱۹۶۷ قیمة
۲/۸ درصد
بی‌تردید
تثبیت سبت
از آن نتی

توانست نرخ تورم را پائین نگاه دارد، در ده سال اخیر نتوانسته است آنرا مهار کند و نرخ تورم در این کشور ۳۵ درصد از فرانسه که ۴ درصد درصد بوده است فراتر رفته است.

به گمان من افزایش بی‌دری تورم که عارض انگلیسها شده است میتواند نشانه آن باشد که تعادل اجتماعی آنان در حال فروریختن است.

مسئله ایرلند، دگرگونیهای تحصیل شده به انگلیس برای ورود به بازار مشترک و اعتماد اخیر کارگران معدن، همه نشانه‌های اضطراب انگیز پراکندگی یا از هم گسیختگی درونی اجتماعی است.

به یقین میتوان گفت که تنها تفسیر این واقعیت، که ایالات متحده آمریکا، پیگیرانه نتوانسته است نرخهای پائین‌تری از تورم را حفظ کند، اینست که توافق اجتماعی زرفتری در این کشور وجود دارد (۲) اتحادیه‌ها که نیرومند و سازمان یافته‌اند، مخاطب‌های مورد پذیرش کارفرمایانند، کارفرمایانیکه به نسبت از کارفرمایان فرانسوی عملگراترند. بدینسان، اقدامات هماهنگ از جانب دوطرف، که در اساس هدف هر یک بدست آوردن سودی مشابه‌ازجامعه است، ماهرانه قابل وصول میشود و معنای آن اینست که میتوان از جنگ تورم‌زا-ترین‌فرآیندها که تعیین دستمزدها است - به سلامت جست.

نظر من اینست که سرگذشت اقتصاد سالهای اخیر فرانسه عقیده مرا تأیید میکند. دو جریان انتخاباتی اخیر فرانسه در ماه مارس ۱۹۷۳ و ۴ مه ۱۹۷۴ بخصوص مهر کردن فشارهای تورمی را دشوار کرده. این دشواری اساساً بدان علت بود که طی این دو دوره دولت دیگر نمیتوانست مقدراته یا مستبدانه عمل کند. بحران اجتماعی مه ۱۹۶۸ بگونه‌ای آشکار نشان داد که دستمزدها بگیران دیگر حاضر نیستند نظام کنونی توزیع درآمدها را بپذیرند. افزایش ناگهانی دستمزدها، که دو سنت وقت مجبور شد بدان تن در دهد، بلافاصله موجب فرآیندی شد که در جریان آن توزیع درآمدیها از طریق افزایش قیمتها تعادلی تازه یافت. نفی این واقعیت که در این مورد بخصوص، علت تورم کاهش اجتماعی بود بسیار دشوار است. در فاصله میان ۱۹۶۳ و ۱۹۶۷ قیمتها بطور متوسط بیش از ۲/۸ درصد بالا رفت. این نرخ، که اکنون معجزه‌آسا بنظر میرسد، بی‌تردید تا حدی نتیجه برنامه تثبیت سپتامبر ۱۹۶۳ بود و مهمتر از آن نتیجه اقتدار دولت بود که

از پشتیبانی موسسات تثبیت شده برخوردار میشد و دیگر مسئله الجزیره او را از پای نمی‌انداخت، و نیز به تازگی بر کارگران معدن پیروز شده بود. در چنین شرایطی دولت نمیتوانست سیاست سختگیرانه اقتصادی ای را تحمیل کند. تا پیش از مه ۱۹۶۸ همه مسائل اجتماعی، در مقابل این نکته که هدف اصلی کشور صنعتی شدن است، واپس زده شده بود.

اما در زیره بالا رفتن قیمت نفت خام چه میتوان گفت؟ بی‌تردید باید پذیرفت که این نمونه‌ای برجسته از تورم وارداتی است که هیچ کشوری، هر چند هم که بافت اقتصادی مستحکم باشد، نمیتواند از آن اجتراز کند. اما آنچه در این مورد باید انجام شود اینستکه تضاد اجتماعی را از سطح عمومی به سطح جهانی منتقل کنیم.

افزایش قیمت مواد خام در ۱۹۷۳، و نه تنها قیمت نفت، به دگرگونی ناشی از این واقعیت بود که کشورهای تولیدکننده تصمیم گرفته بودند که وضع کنونی توزیع ثروت جهانی را به چالش بخواهند.

کشورهای تولیدکننده مواد خام، هنگامیکه از قدرت خود در بازار جهان آگاه شدند، سهم خود را از ثروت جهانی افزایش دادند. بدین معنی که قیمت موادی را که از لحاظ کمی و کیفی قابل جایگزینی نبود، بالا بردند.

تورم ناشی از تقاضا، نظریه‌ای است که مورد علاقه شدید اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک است. در اندیشه آنان، قیمتها بر اساس عملیات بازار تعیین میشود و مدعی به بهترین شکل ممکن، بر حسب نیاز لازم تحصیل می‌بایند. این عمل نتیجه حل معامله ایست که اقتصاددان فرانسوی، لئون والراس (Leon Walras) آنرا تنظیم و ارائه کرد. بر طبق این معادله اگر مقدار تقاضا از مقدار کلای عرضه شده زیاده‌تر شود، خوب بخود قیمتها افزایش خواهند یافت و بدینسان تعادلی جدید برقرار میشود. اما این نظریه، در مورد بسیاری از مسائل اقتصادی، از جمله تورم شکلات اساسی را بیان نمیکند، از جمله از توضیح این نکته عاجز است که چرا ناگهان تقاضا بر عرضه پیشی میگیرد، و مثال دیگر برای اثبات سست بودن این نظریه اینست که، چنانکه دانسته است، با اینکه عرضه تولیدات کشاورزی روز بروز بیشتر میشود (ظاهراً منظور در کشور فرانسه است. م.) قیمت‌های خرده‌فروشی آن مدام رو به افزایش است. آنچه در واقع اتفاق می‌افتد اینستکه سطح قیمت‌های تولیدات کشاورزی، در جریان رقابتهای شدید جامعه

اقتصادی اروپا تثبیت میشود و آنچه در این میان نادیده گرفته میشود تضمین درآمد ثابت کشاورزانست. کشاورزان فرانسه که حس می‌کردند سهم لازم خود را از ثروت ملی بدست نمی‌آورند، و مصمم بودند در این مورد کاری انجام دهند، به‌گونه‌ای عمل کردند که ژاک شیراک وزیر کشاورزی وقت فرانسه توانست در مذاکرات بروکسل در ۱۹۷۳ امتیازات بسیاری بدست آورد. آنچه ژاک شیراک، در آن مذاکرات ممکن است گفته باشد اهمیتی ندارد، آنچه واجد اهمیت است اینستکه تورم تلنگر دیگری خورده بود، و این خود دلیل دیگری است بر اینکه تورم ناشی از تضاد - و حتی خودخواهی - گروه‌های اجتماعی، در مقایله با یکدیگر است.

با اینهمه نظریه تورم ناشی از افزایش تقاضا هنوز جالب توجه است، چرا که می‌خواهد این را اثبات کند که هنگامیکه یک کشور، نسبت به تقاضای آن، کمبود است، صاحبان آن نرموضعی نیرومند قراردارند و می‌توانند نظریه‌های مونتژی بر قیمت‌ها اعمال کنند. اینکه آیا ایند مایلند، یا بعد از آن انتظار داشت که به سود بهترین شیوه تخصیص منابع عمل کنند یا نه، مسئله‌ای دیگر است.

توضیح تورم بمعنای نتیجه افزایش قیمتها نیز بهمان اندازه زیاده است. نسبت دادن افزایش قیمتها به افزایش هزینه تولید (مواد خام - کالاهای واسطه‌ای - دستمزدها - هزینه های مالی غیره) نیز تکراری و مهمل است. به زبان دقیقتر، اگر چنین هزینه‌هایی، سریعتر از سهم معمولی، کارآمدی آنها افزایش یابد، خود به خود تورم ایجاد خواهد شد. هر موافقی نیز تورم را بوسیله تورم توجیه کرده‌اند، که آشکارا راه بجائی نمی‌برد.

تورم را همواره مورد تورم پولی چه میتوان گفت؟ به عقیده میلتن فریدمن (Milton Friedman) تورم، در هر زمان، و در هر مکان، یک پدیده پولی است. در اینجا وی باز همان «نظریه مقداری پول» را که بسیار قدیمی است دوباره مطرح میکند. این فرض را بر آن می‌افزاید که پول همواره سرفعالیتهای اقتصادی و قیمت‌های اثری کوتاه مدت دارد، البته طرفداران نظریه مقداری هدف‌های متواضعانه‌ای دارند و هیچگاه در صدد برنمی‌آیند که مکانیزم‌های کوتاه مدت را، که به‌گمان آنان بسیار پیچیده است، تفسیر کنند. بهمین علت آنان استفاده از مکانیزم‌های پولی کوتاه مدت را به شدت منع میکنند و برآنند که تاکنون

هیچکس نتوانسته‌است روشی ابداع کند که این مکانیزمها را به‌گونه‌ای موثر کنترل نماید. توصیه آنان اینست که ذخیره پولی، چه در مدت دراز، و چه در مدت کوتاه نباید سریعتر از رشد واقعی اقتصاد افزایش یابد زیرا افزایش ذخیره پولی به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر مقاومت ناپذیر موجب افزایش قیمتها خواهد شد. در اینجا تیز چنین احساس میشود که تفسیر چندان قانع‌کننده نیست. اگر تورم میتواند به علت افزایش سریع ذخائر دولتی ایجاد شود، چه کسی سبب افزایش سریع این ذخائر میشود؟ بانکها، به‌اراده‌خودشان؟ یا بانکها، به اصرار دولت؟ و یا بانکها، بنا به تقاضای بخش صنعت؟ از دیدگاه من، هنگامی میتوان برای این پرسش‌های اساسی پاسخهای قانع‌کننده‌ای یافت که تجزیه و تحلیل رفتار گروه‌های اجتماعی بحساب آورده شود. از این جهت، نگاه کردن به مسئله تورم از دیدگاه شکاف‌های موجود منطقه‌ای و جغرافیایی و عدم تجانس یا تراکم نابجای محلی است. پروفسور فرانسوی پرو یکی از طرفداران سرسخت این دیدگاه است، دیدگاهی که تاکنون به درستی شناخته نشده است. به نظر او تورم منطقه‌ای نشان دهنده نوعی همجواری « ناحیه های تورمی و ناحیه‌های خشکی یا حتی ناحیه های انقباضی (پارکود) (۳) است. زبانی موجودی پولی، که یکی از نشانه‌های ویژه تورم است، نتیجه ترازدهی منطقه‌ای است؛ تنها وقتی میتوان آنرا به درستی فهمید که انواع تغییرات رایج و تحولات آن، که از مراکز تورم سر بر میدارند، شناخته شدند و چنین ادامه میدهد: « اگر انسان این عقیده اصولی را داشته باشد - چنانکه ظاهراً باید چنین باشد - که توزیع به تقاضای یک فرد برای بدست آوردن سهمی از یک کالا، که به اندازه کافی وجود ندارد تا بقیه را درصنحه ۶۰ بخوانید

۱ - Laissez-Aller

اصطلاح فرانسوی. که معنای واژه به واژه آن «بگذار برود» است - اما معنای مصطلح آن، بی‌قیدی، بی‌تفاوتی، وعدم دخالت در کارهای جدی است.

۲ - نظر نویسنده مقاله برای

مترجم قابل پذیرش نیست، چرا که کشاکش میان گروه‌های اجتماعی، بنظر مترجم و بنا بر اطلاعات موجود بسیار شدیدتر از کشورهای اروپای غربی است. شاید تسلط امریکا بر بازارهای جهان و فراوانی و متنوع بودن تولیدات داخلی را بتوان دلیل آن دانست.

۳ - Deflationary

کتابخانه نگین (بقیه)

به عظمت دریای افسانه‌های ایرانی و چینی به‌سویست و دامنه‌کارخطیری که او کرده می‌توان پی برد .

بگفته جلیل دوستخواه «ایران-شناسان و چین‌شناسان بزرگ ، از دوسه‌سده پیش تاکنون، بررسیها و جستجوهای فراوان برای شناخت حدود و نحوه مناسبات اجتماعی و فرهنگی ایرانیان و چینیان باستان به عمل آورده‌اند»

به زعم دوستخواه «کتاب کنونی ، بخش کوچکی از این بررسی و مطالعه تطبیقی به حساب می‌آید» در گفتار آخری کتاب نویسنده به تحقیق در زمینه سنگ نگاره طاق بستان می‌پردازد که در مورد آن بیس ایرانشناسان و باستانشناسان اختلاف نظر بسیار است و کویاجی با دلیل و برهان قاطع این پیکره را نمایانگر «ایزد بهرام» می‌داند. دراینمورد پس از چاپ کتاب حاضر بزبان انگلیسی درسال ۱۹۲۷ چکسون ، محقق و شرقشناس سرشناس

آمریکائی گفته است : «کاش این کتاب زودتر از این بدستم افتاده بود تا مرا از اشتباه درمورد این سنگ نگاره بازمی‌داشت»

فقر آموزش در

آمریکای لاتین

اثر : ایوان ایلچ

ترجمه : هوشنگ

وزیری

انتشارات خوارزمی

ترجمه ایوان ایلچ از نظر آنها که در فن آموزش صاحب‌نظر یا حداقل علاقمندند یک‌چهره شناخته شده و سرشناس است و از نظر نحوه تفکر و اندیشه در مورد آموزش درجهان امروز صاحب‌رای و عقیده‌ای مبرز و کهنه برانداز است ، لیکن بدینست از مقدمه

یعنی نردبانی برای صعود به «مشاغل آب و ناندان» آموزش امروزی در اصل بخدمت دستگاهی درآمده که در واقع برای خدمت به آموزش تاسیس و بنیان گذاشته شده‌بود. اشتباه نشود که «ایوان ایلچ» معتقد به آموزش نیست بلکه اعتقاد او براین است که نباید در یک مدت مصین مقداری «آموزش بسته‌بندی شده» و محدود را بصورت مصرف کننده دریافت کرد و سپس «جواز عبور از میان تاسیسات اجتماعی را گرفت» این چنین آموزشی از نظر او «نه تنها ناخوشی‌ساز است ، بلکه ازهدف خود نیز بیگانه است» .

ایلچ می‌گوید «مدرسه‌های دیگر نقش خود را تا پایان بازی کرده‌اند و پاسخگوی نیازهای جامعه آینده بشری نیستند» چرا که او خواستار آموزش بیکران است ، از آغاز زندگی همپای دیگر مسائل اجتماعی و سیاسی و غیره تا پایان زندگی . لب کلام اینکه «مدرسه باید در آنجا باشد که کار و زندگی هست» علی اوحدی

مترجم بمعرفی کوتاهی از ایلچ برداریم که «... او درفلورانس و سالزبورگ ورم ، بلورشناسی و تاریخ فلسفه خوانده و به یازده زبان سخن می‌گوید . فلسفه مدرسی را به‌همان خوبی می‌شناسد که جامعه‌شناسی امروزی را . این زاده شده در وین با اندیشه‌های نوین‌اش در مورد آموزش درواقع همان است که توصیف شده ، ترسناک و هراساننده چرا که «جامعه بی‌مدرسه» او جامعه‌ای است که در آن آموزش همراه با زندگی و در تمامی عمر ادامه دارد. ایلچ براین اعتقاد است که نباید یک دوره از زندگی شخص را از هفت سالگی تا بیست و چند سالگی صرفا به‌تعلیم و تربیت مدرسه‌ای وجدا از زندگی اجتماعی ، تلف کرد و آنگاه تا آخر عمر به‌کار و عمل و زندگی‌اش ، واداشت ، بازم جدا از آموزش . او می‌گوید ، آموزش - که باید دراصل «پرو بال دادن به‌فریجه و استعداد انسان» باشد «آموزه مطلوب خصایل فرعی خود گردیده است»

محدودیت (بقیه)

بیش از مدلهای ذهنی راهنمای تصمیمات آدمی ، دارای چنین جنبه‌ای نیست .

ولی گزارش تکنیکی کاملی ، همراه مآخذ مشروح و نظریه‌های مربوط به داده‌های مورد استفاده و فرضهای پذیرفته شده ، و نیز شرح تکنیکهایی که به‌کار رفته‌اند و اطلاعات مربوط به اجراهای حسابگر پیش ازپایان سال ۱۹۷۲ در دسترس همگان قرار داده خواهد شد . تعدادی بررسی تفصیلی بسیار دقیق در زمینه بعضی مسائل مخصوص فراهم شده‌اند که موضوع مقالات اختصاصی‌اند .

ضمن تقدیم این گزارش جامع ، که خلاصه‌ای است از پژوهش ما و یافته‌های آن ، و استنتاجهای مقدماتی و دیدهایی که گزارش ، به تقبل کنندگان

این تلاش القا کرده است ، یک دل و یک زبان از دنیس میدوز و همه همکارانش به جهت کمک و راه شناخت موقعیتهای جدید و دشواری که همه ما باید در جهان دایم‌التغییر با آن روبه‌رو شویم ، قدردانی می‌کنیم . در پایان این کتاب ، اشاره خواهیم کرد که ، پس از تقاضای اجرای این پژوهش از انستیتوی تکنولوژی ماساچوست ، چگونه به انتظارات ما جامه عمل پوشیده‌اند ، و تقسیم‌بندی اهمیت گزارش را در چارچوب پروژه کلی ما - یعنی وضع بحرانی نوع آدمی - ارائه خواهیم داد .

ماری ۱۹۷۲
سابلوروا کینا
انوارد پستل
کارول ویلسن

۱ - برای کسب اطلاع بیشتر درباره چگونگی پیدایش نخستین جاندار به کتاب داروینیم و تکامل نوشته مترجم این کتاب مراجعه شود .

- 2) Entropy
- 3) Oxygen revolution
- 4) Plankton
- 5) Ecological niche
- 6) Biotic community
- 7) Biome
- 8) Ecosystem
- 9) Biosphere
- 10) Club of Rome
- 11) System Dynamics
- 12) Predicament of Mankind
- 13) Problematique

شیوه ، میان همگان تقسیم کند . اما اینگونه اقدامات صرفاً اقدامات فنی هستند . این برنمه هنگامی میتواند ما را ازچنگ تورم برهاند که عزمی جزم برای بدست آوردن توافق در مورد اینکه تولید ملی چگونه باید توزیع شود داشته‌باشد. کارآئی هر نوع برنامه ضد تورمی را تنها میتوان از طریق راه‌نمایی که برای از میان بردن علل اصلی تورم ارائه میکند قضاوت کرد . وازین نظر ، صرف ارائه کردن راه‌حلهای فنی در مورد مسئله تورم راه بجائی نخواهد برد .

گروههای مختلف اجتماعی است ، آیا معنای آن اینست که انقباض یا رکود برای مستمزه بگیران ، به ویژه برای افزارمندان و کارکنان اداری که در مقابل بیکاری ضربه پذیرترند ، خطراتی دربردارد ؟ برنامه «تنش زدائی» وزیر دارائی ، ژان پیر فورکار ، که در ماه ژوئن ارائه شد در صدد آنست که از طریق به کارگرفتن سه نوع سلاح ، بودجه‌ای ، پولی و مالی - و نیز اقدامات حمایتی برای آنان که نیازهای بیشتری دارند ، بار ریاضت‌کشی را به‌بهترین

تفسیر جامعه‌شناسی تورم (بقیه)

بخش‌های فعالیت فقط بعنوان «مجموعه‌های سرمایه‌ای که به اندازه کافی انعطاف پذیر نیستند ، یا کارهای تخصصی و ماهر درحال پیشرفت .» تلقی نشوند ، بلکه بعنوان گروههایی تلقی شوند که منافع مشترکی دارند ، به ویژه هنگامیکه با تورم روبرو میشوند . آیا مهار کردن قیمت‌ها اشتغال را مختل میکند ؟ و اگر تورم دراصل بازتاب منافع‌سازگار

تمام افراد را ارضا کند - بستی دارد ، آنگاه ناگزیر خواهیم بود سطح انتظارات و آرزوها ، و توانائی کارگران برای درخواست اضافه‌مستمزه ، و توانائی کارفرمایان یا دولت برای مقاومت در مقابل آنان را بررسی می‌کنیم . تمام این عوامل ، دربخش‌های اقتصادی و مناطق مختلف ، متفاوتند. این تجزیه و تحلیل راه‌فهم‌دست تورم را می‌گشاید ، مشروط براینکه